

«حسبه»؛ ابزار حقوق اقتصادی اسلامی در نظارت و کنترل بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر

محمود باقری^۱

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد صادقی*

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲

چکیده

حسبه نهاد نظارتی کهن، لیکن مغفول مانده در حقوق اقتصادی اسلام است که نقش حقوق رقابتی آن کمتر موشکافی شده است. حفظ تمامیت بازار و تسهیل رقابت، ضرورتی برای نظام‌های حقوقی و اقتصادی است که همواره اهمیت می‌یابد و البته هر چند ارزش والایی دارد اما نزد اندیشمندان اسلامی محدود و محصور به قالب «معاملات» شده است و در این میان حسبه (و یا لاقبل جوانب رقابتی آن) که در حقیقت نهادی عمومی غیردولتی در فقه اسلامی است، به ورطه فراموشی سپرده شده است. مقاله حاضر قصد دارد که ضمن ترسیم جوانب رقابتی حسبه در اسلام، به تحلیل رابطه حقوق و اقتصاد در قالب «حسبه» بپردازد. بخشی از این تحلیل و بررسی مبتنی بر معنا، مقام و بنیان‌های عام حسبه بوده و بخش دیگر ناظر بر مطالعه موردی رابطه حسبه با نظم حقوق اقتصادی است که در شرایط کنونی بروز نموده است. ترکیب این دو بخش در نوشتار حاضر امکان دستیابی به معیار منطقی در تفسیر حقوق و اقتصاد مبتنی بر آموزه‌ها و رهیافت‌های اسلامی را توضیح می‌دهد که خود، نقطه آغازینی برای دستیابی به قاعده حقوقی رقابت در اسلام بر مبنای نهاد حسبه و از مقدمات بحث از جایگاه بازارهای رقابت‌پذیر (بازار) و بازارهای رقابت‌ناپذیر (نابازار) در حقوق اسلامی می‌باشد.

1- Mahbagheri@ut.ac.ir

* - نویسنده مسئول: Sadeqi67@gmail.com

واژه‌های کلیدی: حسبه، محتسب، بازارهای رقابت‌پذیر، بازارهای رقابت‌ناپذیر، بازار، نابازار، قیمت‌گذاری، حقوق اقتصادی، حقوق رقابت.

طبقه بندی JEL: L1, D4, K00, K2

Hisba as a Foundation of Islamic Economic Law: Regulation of Competition in Competition and non-Competition Markets

Mahmood Bagheri

*Associate Professor of Banking
Law and Financial Regulation
University of Tehran*

Mohammad Sadeghi

*M.A of Imam Sadiq (a.s)
University*

Received: 25 Sep 2013

Accepted: 18 May 2014

Abstract:

Hisba is a regulatory regime in Islamic law which could be a base for Islamic economic regulation but has been neglected for centuries. The protection of integrity of the market and competition is a prominent economic and legal objective in modern economies. However, the focus in the Islamic law has been on the bipolar relations among the individuals in the form of law of contract or law of tort. As such there has been little attention towards Hisba which is a nongovernmental public institution for regulation of market. The current paper is seeking to elaborate the role of this institutions in terms of maintaining competition in the market on the basis of Islamic law. This paper shall partly introduce the Hisba and its potentials as a regulatory institutions for regulating market in general and shall then examine the use of this institution to build up a legal regime based on Islamic law and principles for regulation both contestable markets (competition law) and regulating non contestable markets (sector regulation) in the Islamic countries.

Key words: Hisba, Mohtaseb, market, Non-market, competition markets, non-competition markets pricing, economic rights, completion rights.

JEL Classification: L1, D4, K00, K2

۱. مقدمه

در مورد معنا، مفهوم، ماهیت و مصادیق حسبه نگارش‌های مختلفی از متفکران اسلامی وجود دارد که بیشتر از منظر غیر رقابتی بدان پرداخته‌اند. اما بُعد مهمی که درباره نهاد حسبه کمتر مورد توجه قرار گرفته، بُعد اقتصادی و رقابتی است که شاید بتوان این کم‌توجهی را ناشی از پرداختن متفکران اسلامی و فقها به ابواب مختلف فقهی از جمله معاملات و عدم احساس ضرورت به انتساب حسبه به حقوق اقتصادی و مقوله رقابت دانست.

قضاوت در این که حسبه برای اولین بار توسط کدام نظام حقوقی ابداع گردیده و یا اینکه چه کسی برای اولین بار از آن استفاده نموده، دشوار است. اما تردیدی نیست که در صدر اسلام پیامبر اکرم (ص) مستقیماً و یا به واسطه دیگران و در مقام اجرای نظم و حفظ بازار اقداماتی داشته‌اند و این گونه اقدامات در زمان پس از ایشان نیز مداومت داشته است (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۲۰۹ و ۲۸۳؛ الکتانی، بی تا، ج ۱: ۲۸۵). هم‌چنین؛ برخی نیز بر این باورند که نهاد حسبه در حقوق اسلامی، برگرفته و مرتبط با روم و یونان باستان می‌باشد (لقبال، ۱۹۷۱: ۱۳؛ Foster, 1970: 13؛ Patricia Crone, 2002: 107؛ Schacht, 1982: 25؛ Ghabin, 2009: 12 تاکنون درباره‌ی حسبه نگاشته شده است، «کتاب الإحتساب» به قلم یکی از رهبران زیدی به نام حسن بن علی اطروش است (کوک، ۱۳۸۴: ۳۴۳) و به ادعای برخی، استعمال این واژه در مورد نظارت بر بازار، برای نخستین بار در عهد امویان به کار رفته است و کاربرد آن در عهد خلفای بنی عباس گسترده‌تر است (صرامی، بی تا: ۱۵۷). صرف نظر از این که حسبه را چه کسی و چه زمانی ضابطه‌مند نموده، آنچه مسلم است این است که حتی در زمان حاضر نیز قابلیت‌های این نهاد ارزشمند و مهم مورد مذاقه لازم قرار نگرفته و حقوق دانان یا فقیهان اقتصادی کمتر بدین عرصه ورود پیدا کرده‌اند. نگارندگان در این نوشتار در پی پر کردن این خلأ تلاش خواهند داشت از منابع اسلامی برای نیل به معرفی حسبه به عنوان نهادی در اسلام بهره جسته و جوانب رقابتی آن را بررسی نمایند تا طلیعه‌ای بر فهم ضابطه تفکیک «بازار»^۱ از «نابازار»^۲ از منظر فقه امامیه باشد.

1- Market

2- Non-market

۲. بازشناسی نهاد حسبه

بیان لغوی و اصطلاحی

«حسبه» از ریشه «حَسَبَ» و به معنای شمارش کردن، امید مزد و ثواب از خدای عز و جل، نیکویی در تدبیر و اداره امور و حسابرسی آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۰۶؛ ماوردی، بی تا: ۲۰۸؛ جوهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۱۰؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۰۳-۴۰۴).

علی‌رغم اینکه غالب نویسندگان حسبه را در معنای اصطلاحی، امر به معروف دانسته‌اند^۱ که در قالب یک نهاد حکومتی توسط حکومت اسلامی برپا و اقامه می‌شود، اما در این باره اقوال مختلفی وجود دارد. به گونه‌ای که در تعاریف و استعلامات فقهای اهل سنت و متأخرین از فقهای امامیه این تفاوت به اوج می‌رسد. برخی علمای عامه حسبه را عبارت می‌دانند از «امر به معروف، هنگامی که ترک آن آشکار گردد و نهی از منکر هنگامی که فعل آن آشکار شود»^۲. (ماوردی، بی تا: ۲۰۸؛ ابن‌خوه، ۱۴۰۸: ۵۱).

علمای متقدم شیعه نیز بحث از امر به معروف را «کتاب الحسبه» بیان نموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۱۵: ۲) و فقهای متأخر، حسبه را از امور معروفی می‌دانند که می‌دانیم شارع مقدس

۱- توجه به نهاد حسبه و محتسب در آثار ادبی پارسی زبان به وفور مشاهده می‌شود که مبنای آن نیز بر پایه امر به معروف و نهی از منکر استوار شده است. عملکرد محتسب از منظر شعرا به گونه‌ای است که وی ناظر و مراقب اعمال مردم بوده تا مبادا مرتکب منکرات و مخصوصاً میخوارگی و میخواران نشوند. از این رو شعری که به نام می و محبوب تغزل می‌کرده‌اند از جور محتسب زیاد نالیده‌اند و کلمه محتسب را زیاد در اشعار خود به کار برده‌اند.

از زیباترین اشعار در مورد محتسب باید به غزل زیبا و طنزآمیز مست و هشیار پروین اعتصامی (رک: دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطعات پروین اعتصامی، انتشارات حافظ نوین، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ص ۵۲۶) و نثر زیبای شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (رک: منطلق الطیر عطار نیشابوری، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۷۰) اشاره نمود. (برای مشاهده نمونه‌های دیگر نیز رک: کلیات عبید زاکانی، به تصحیح پرویز اتابکی، تهران، انتشارات طوار، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ص ۴۲۵؛ کلیات سعدی شیرازی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ص ۹۳؛ مثنوی معنوی مولوی، تهران، انتشارات مولی، چاپ دوم، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰). (همچنین رک: نیاز کرمانی، سعید (۱۳۷۹) حافظ‌شناسی، ج ۱، انتشارات پازنگ؛ جوکار، نجف (بهار ۱۳۷۸) عملکرد محتسب و بازتاب آن در برخی از متون ادب فارسی، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، صص ۲۳-۴۶).

۲- «و الحسبه هی أمر بالمعروف إذا ظهر ترکه، و نهی عن المنکر إذا ظهر فعله».

هرگز راضی به ترک آن‌ها نیست و چنانچه کسی به آن‌ها اقدام نکند برخلاف خواست شارع بر زمین می‌مانند. از این رو تحقق آن‌ها در عالم خارج مطلوب و مرضی شارع می‌باشد، بدون اینکه انجام دهنده ویژه‌ای داشته باشد^۱ (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۵۳-۵۵۴؛ آل بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۹۰). امام خمینی (ره) نیز در بیان مفهومی از حاسبه می‌فرماید: «امور حسیه اموری هستند که شارع مقدس راضی به افعال آن‌ها نیست و این امور اعم از واجب عینی مثل حج، زکات، خمس و مانند آن و واجب کفایی مثل تشکیل حکومت اسلامی است»^۲ (۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۲: ۶۶۵). ایشان هم‌چنین در بیان اقسام «امور حاسبه» معتقدند که امور حاسبه یا اموری هستند که متصدی خاص دارند، همانند محافظت مال فرزند صغیر توسط پدر؛ یا اموری که متصدی عام دارند، و یا اموری که منوط به نظر امام معصوم (ع) است^۳. برخی فقیهان معاصر نیز حاسبه و امور حسیه را مبنای ولایت فقیه و تشکیل حکومت می‌دانند و بر این اساس حدود و ثغور اختیارات فقیه بر اساس برداشتی که از امور حسیه می‌شود، بنا می‌گردد که پرداختن به این امر از حوصله نوشتار حاضر خارج است^۴.

آنچه از کلام فقها فهم می‌شود این است که حاسبه را می‌توان بخشی از قلمرو امر به معروف و نهی از منکر به‌شمار آورد، اما با توجه به قلمرو وسیع امر به معروف و نهی از منکر این پرسش به

۱- کل معروف علم من الشارع إرادة وجوده فی الخارج، إن علم كونه وظیفه شخص خاص، كنظر الأب فی مال ولده الصغیر، أو صنف خاص، كالإفتاء والقضاء، أو كل من يقدر علی القيام به كالأمر بالمعروف، فلا إشكال فی شیء من ذلك. و إن لم یعلم ذلك و احتمال كونه مشروطاً فی وجوده أو وجوبه بنظر الفقیه، وجب الرجوع فیه إلیه.

۲- ثم إن الأمور الحسیه و هی التي علم بعدم رضا الشارع الأقدس یا همالها إن علم أن لها متصدیاً خاصاً أو عامّاً فلا كلام.

۳- و إن ثبت أنها كانت منوطه بنظر الإمام (علیه السلام)، فهي ثابتة للفقیه بأدله الولایه. و مع الغض عنها، لو احتمال أن إجراءها لا بدّ و أن یكون بنظر شخص كالفقیه العادل، أو الشخص العادل، أو الثقه، فاللازم الأخذ بالمتیقن، و هو الفقیه العادل الثقه، و إن تردّد بین المتباینین لا بدّ و أن تجری بنظرهما و لا یخفی: أن حفظ النظام، و سدّ ثغور المسلمین، و حفظ شبانهم من الانحراف عن الإسلام، و منع التبلیغ المضاد للإسلام و نحوها، من أوضح الحسیات، و لا یمكن الوصول إليها إلّا بتشکیل حکومت عادله إسلامیه. فمع الغض عن أدله الولایه، لا شكّ فی أن الفقهاء العدول هم القدر المتیقن، فلا بدّ من دخاله نظرهم، و لزوم كون الحكومه یأذنهم، و مع فقدهم أو عجزهم عن القيام بها، یجب ذلك علی المسلمین العدول، و لا بدّ من استئذانهم الفقیه لو كان. ثمّ إن ما ذكرنا: من أن الحكومه للفقهاء العدول، قد ینقدح فی الأذهان الإشکال فی: بأنهم عاجزون عن تمشیه الأمور السیاسیه و العسکریه و غیرها (کتاب البیع، ج ۲، ص: ۶۶۵).

۴- برای مطالعه بیشتر رک: حسینعلی منتظری (۱۴۰۸). در اسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۱، ص ۵۷۲.

ذهن متبادر می‌گردد که آیا این وظیفه را می‌بایست الزاماً از طریق حکومت به اجرا گذارد یا اینکه از وظایف فردی نیز به حساب می‌آید؟ دقت در پاسخ این سؤال از آنجا اهمیت می‌یابد که اگر حسبه را وظیفه‌ای فردی بدانیم اثر عملی متفاوتی را نسبت به حکومتی دانستن آن خواهد داشت. بدیهی است که اگر حسبه را همان امر به معروف و نهی از منکر بدانیم می‌بایست آن را یکی از وظایف فردی نیز قلمداد کنیم. حال آن که بر این استدلال ایراد وارد است که اگر حسبه را یک نهاد حکومتی یا نهادی عمومی غیردولتی بدانیم که مسئولیت آن بر عهده محتسب باشد، وظیفه فردی بودن آن محلّ خدشه خواهد بود. این استدلال را برخی نویسندگان نیز وارد دانسته‌اند و میان محتسب [کسی که دولت، نظارت بر اجرای صحیح «امور حسبه» را به عهده او گذاشته] و متطوع [کسی که خودش بدون اینکه کسی و یا دولتی این وظیفه را به عهده او گذاشته باشد بر حسب وظیفه شرعی خود به این کار می‌پردازد] تفاوت‌های مختلفی را بر می‌شمرند (منتظری، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۳: ۴۰۷؛ ماوردی، بی تا: ۲۴۰).^۱ از این رو لازم است حسبه را نهادی کاملاً متمایز و قالبی عمومی

۱- ایشان معتقدند: «محتسب با متطوع در نه جهت با هم فرق دارند که عبارت است از: ۱- امر به معروف و نهی از منکر برای محتسب، به حکم ولی و مقام ولایت واجب عینی است و نمی‌تواند آن را انجام ندهد و لکن وجوبش برای غیر محتسب به نحو وجوب کفائی است. ۲- اقدام محتسب به امر به معروف و نهی از منکر از وظایف شغلی او بوده و جایز نیست به جهت اشتغال به عمل دیگری آن را ترک کند ولی چون این کار برای متطوع یک امر استحبابی است، می‌تواند آن را به جهت انجام کار دیگری، ترک کند. ۳- محتسب بدین سمت منصوب شده که در حدود اختیاراتش مورد مراجعات و استمداد مردم قرار گیرد و شکایات پیش او مطرح گردد و لکن متطوع از این جهت وظیفه‌ای ندارد. ۴- بر محتسب واجب است که به شکایت و استمداد شاکیان و مراجعه کنندگان رسیدگی کند ولی بر متطوع چنین وظیفه‌ای واجب نیست. ۵- محتسب موظف است از منکراتی که آشکارا به عمل می‌آید و هم چنین از معروفی که آشکارا ترک می‌شود، تفتیش کرده تا مرتکب منکر را نهی از منکر و تارک معروف را امر به معروف کند ولی تفتیش و جستجو از وظایف متطوع نیست. ۶- محتسب می‌تواند برای انجام کارهایی که به تنهایی از عهده آنها بر نمی‌آید اشخاصی را به عنوان همکاری با خود به کمک طلبیده و یا آنها را استخدام کند تا بدین وسیله در کار خویش دارای قدرت و تسلط بیشتری باشد، زیرا او برای این کار منصوب شده و مأموریتش انجام آن است و لکن متطوع نمی‌تواند کسی را برای امر به معروف و نهی از منکر استخدام کرده و یا به کسی چنین مأموریتی بدهد. ۷- محتسب می‌تواند افرادی را که آشکارا مرتکب منکرات می‌شوند، تنبیه تأدیبی کند البته نباید مقدار تعزیر و تأدیب به اندازه حدود شرعی برسد ولی متطوع حق تنبیه تأدیبی را ندارد. ۸- محتسب می‌تواند در مقابل کارهای محوئه از دولت (بیت المال) حقوق دریافت دارد ولی متطوع چنین حقی ندارد. ۹- محتسب می‌تواند در امور عرفی (نه شرعی) اعمال اجتهاد و رأی کند، مانند تعیین محل گسترده سب و جاهای کسب اهل بازار و اجازه ایجاد بالکن برای ساختمان‌ها و امثال آن و طبق نظر خود آن چه را که مفید می‌داند اجازه دهد و آن چه را که مضر بداند برچیند و لکن متطوع چنین حقی ندارد».

غیردولتی بدانیم که می‌تواند در عین داشتن قابلیت‌های مختلف، در عرصه مقابله با انحصار و تنظیم بازار نیز بسیار مفید و راهگشا باشد.

در ادامه به معرفی محتسب می‌پردازیم تا از این جهت بتوانیم وارد مباحث راجع به کارکردهای مهم حسبه در حقوق اقتصادی از جمله حفظ بازار و توسعه رقابت شویم. در نهایت نیز نقش و جایگاه حسبه در تفکیک بازار از نابازار را مورد اشاره قرار خواهیم داد.

معرفی محتسب

در حدود هزار سال پیش، در حکومت اسلامی دایره و تشکیلاتی موجود بوده که در تاریخ اسلام، دایره حسبه یا «احتساب» نامیده می‌شود و متولی آن را «محتسب» می‌نامیدند. حوزه مسئولیت محتسبان از دید گستره‌ی وظایف و فراگیری مصداق‌ها، در گذر زمان دستخوش فراز و فرودهای زیادی گشته است. در آغاز تنها نظارت بازار را به محتسب می‌سپردند و به او عامل بازار می‌گفتند اما کم‌کم پیشگیری از بزهکاری فردی و اجتماعی مانند باده‌گساری، فسق و فجور، نظارت بر بهداشت عمومی، چگونگی برگزاری مراسم نماز جمعه و جماعت و اذان و جلسات قرآن و... به محتسب سپرده شد. بدین‌سان تا اوایل دوران بنی‌عباس آنچه از وظایف و صلاحیت‌های محتسب مسلم است، همان نظارت و حفظ بازار است و این نظارت شامل جلوگیری از اجحاف فروشندگان بر خریداران، تنظیم و تعیین معیارهای اندازه‌گیری کالاها و اجناس، ساخت و آبادانی بازارها، تعیین جایگاه و محدوده اصناف مختلف در آن؛ و به‌طور کلی اقامه نظم و عدالت در بازار بوده است. اما وظایف و صلاحیت‌هایی که برای محتسب در سده‌های بعد، توسط تنوری‌پردازان حکومت اسلامی اعلام شده است، بسیار گسترده‌تر از اقامه نظم در بازار می‌باشد (صرامی، بی تا: ۱۵۷).

صاحب معالم القربه فی احکام الحسبه معتقد است: «حسبه از قواعد مربوط به امور دینی است و در صدر اسلام، به علت اینکه از مصالح عمومی بوده و ثواب زیادی بر آن وعده داده شده است، پیشوایان و رهبران، شخصاً اداره امور آن را به عهده می‌گرفتند و حسبه عبارت است از امر به معروف، وقتی که انجام کارهای نیک و پسندیده در جامعه به دست فراموشی سپرده شود و نهی از منکر، وقتی که ارتکاب کارهای بد در اجتماع شیوع پیدا کند و نیز رسیدگی به اختلافات و اصلاح و آشتی دادن در میان مردم.... محتسب کسی است که شخص امام و یا نائیش، او را برای

نظارت در احوال مردم و کشف امور و مصالح عمومی آنان (از قبیل معاملات و خرید و فروش و غذا و لباس و آب و مسکن آنان و امور مربوط به راه‌ها از جهت امنیت و غیره و امر آنها به معروف و نهی‌شان از منکر) تعیین و نصب کرده باشد و کسی می‌تواند از طرف حکومت محتسب شده و تصدی پست احتساب را به عهده بگیرد که مسلمان، آزاد، بالغ، عاقل، عادل و قادر باشد. پس کودکان و دیوانگان و کفار نمی‌توانند متصدی این کار باشند، ولی غیر از این سه گروه، تمام افراد ملت - اگر چه از طرف دولت هم مأمور انجام وظائف حسبه نباشند - حتی فساق و بندگان و زنان می‌توانند، این وظیفه را انجام دهند ... و محتسب باید خردمند، قاطع و در اجرای امور دینی خشن باشد، احکام شرعی را بداند تا بداند به چه چیز امر و از چه چیز نهی می‌کند، چرا که نیکو آن است که شرع نیکو شمرده باشد و ناپسند آنست که شرع آن را ناپسند دانسته باشد» (ابن‌إخوه، ۱۴۰۸: ۵۱).

۳. ابعاد و وظایف مترتب بر حسبه

وظایفی را برای حسبه در نظر گرفته‌اند که در حقیقت مبانی حقوقی و فقهی آن را تشکیل می‌دهد (رک: منتظری، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۳: ۴۲۰-۴۶۱). این وظایف را می‌توان عبارت از موارد مختلفی دانست که ما به فراخور موضوع این پژوهش، آن‌ها را در دو مبحث مجزاً مورد اشاره قرار خواهیم داد. بخشی از این ابعاد و وظایف ناظر به اجرای نیکی‌ها و امحاء بدی‌ها و تحقق اصل امر به معروف و نهی از منکر است. اما آن بخشی که کمتر بازشناسی شده، همان وظایف «حفظ رقابت» مترتب بر حسبه است که در پی نیل بدان خواهیم بود.

ابعاد و قابلیت‌های عمومی

قابلیت‌های غیر رقابتی حسبه را وظایف عمومی حسبه به شمار می‌آوریم و با توجه به اینکه در این نوشتار مورد بحث نیستند، تنها به اشاره موردی به عناوین آن‌ها اکتفا می‌کنیم. نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از: وظیفه محتسب در رسیدگی به تکدی‌گدایان، وظیفه محتسب در مقابله با بدعت‌گذاران، وظیفه محتسب در بازداشتن مردم از موارد شک و تهمت، حسبه بر ابزارهای حرام و شراب، حسبه بر اهل ذمه، حسبه بر امور مردگان، حسبه بر عفت عمومی و محل عبور و

مرور زنان، حسب بر خادمان مسجد و مؤذنان، حسب در حدود و تعزیرات شرعی، حسب بر صاحبان مشاغل، حسب بر گسترش و اجرای نیکی‌ها، تجسس و براندازی منکرات، حسب بر فرمانروایان، کارگزاران حکومتی و کارداران و ... (منتظری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳: ۴۲۰-۴۶۱)

کنترل و نظارت بر بازار از مجرای حسب

مهم‌ترین وظیفه نظارتی مترتب بر نهاد حسب در عرصه رقابت که موضوع نوشتار حاضر را به خود اختصاص داده است، «حفظ و نظارت بر بازار و دفاع از تمامیت آن»^۱ می‌باشد که مصادیق آن را می‌توان در متون فقهی و ذیل بحث از «آداب‌التجاره» مورد مطالعه قرار داد.

نمونه‌ای از آداب‌التجاره در بیانات فقها و محققان اسلامی که به نوعی می‌توان محتسب را هم مسؤول نظارت و هدایت آن‌ها دانست، عبارتند از: آگاهی از احکام و قواعد تجارت، رعایت انصاف در معاملات، خودداری از تدلیس یا تزئین نکردن و نیاراستن کالا، ذکر نکردن عیوب کالای طرف مقابل و یا ستایش کالای خویش، ترک سوگند در خرید و فروش، مسامحه و تساهل در معاملات و فعالیت در بازار، سود نگرفتن جز در موارد ضرورت، خارج نشدن از شهر برای خرید و فروش (تلقی‌الربکان)، پرهیز از احتکار و ترک ربا در اجناس شمردنی، وارد نشدن در معامله دیگری و... (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۲: ۴۲-۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۵: صص ۱۵۰ به بعد؛ آل‌عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۱۸: ۲۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ هـ.ق: ۳۷۱؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۲: ۲۳۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۳: ۱۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۲۲ هـ.ق: ۳۳۶؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۱۲: ۴۳۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۲: ۲۹۷-۲۹۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۲: ۲۸۶).

علاوه بر مواردی از این قسم، برخی از فقیهان نیز در بیانی دقیق‌تر و در شمارش وظایف محتسب به ابعاد گوناگون صلاحیتی حسب و محتسب اشاره نموده‌اند که وظیفه حفظ رقابت مورد اشاره ایشان برای حسب عبارتند از: «حسب بر خرید و فروش و معاملات ناروا» (منتظری، ۱۴۰۹ هـ.ق،

۱- «دفاع از تمامیت بازار» عبارتی منتخب از مقاله «حقوق رقابت و دفاع از تمامیت بازار در فقه امامیه» نوشته دکتر محمود باقری و دکتر مهدی رشوند بوکانی می‌باشد. رک: معارف اسلامی و حقوق، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۵۱-۸۶.

ج ۳: ۴۳۹)، «حسبه بر کارهای ناشایست در بازار و شوارع» (همان: ۴۴۰)، «حسبه بر سنگ و ترازو و پیمان و ذراع» (همان: ۴۴۲) و در نهایت؛ «حسبه بر صاحبان مشاغل اقتصادی» (همان: ۴۴۴-۴۵۷) با این حال مصادیق و آداب تجارت که نمونه‌های آن آمد، در اقوال فقیهان به عنوان مستحبات، مکروهات و محرّمات محسوب می‌شوند. از این رو پرداختن به تئوری «بازار» و «نابازار» در این متون و اقوال، مستلزم تدقیقی است تا بتوان از آن قاعده ضابطه‌مند نیز استخراج نمود.

غور در این قسم از آداب تجارت در فقه، نشان می‌دهد که همگی این آداب، حول محور اصالت آزادی اراده در بازار و معاملات می‌چرخند و صرفاً در صورت اضطرار و ضرورت استثناءپذیر خواهد بود. از این رو در فقه اسلامی نیز اصالت بر بازار رقابتی است که در آن فعالان و طرفین معاملاتی، مطابق اراده خویش به اعمال حقوقی روی آورند. با این حال این امر به معنای آن نیست که این آزادی اراده به حدی باشد که موجب افسارگسیختگی بازار گردد. بنابراین، نهادی لازم است تا این فرایند را در بازار تسهیل نماید. از این روست که حسبه و وظایف محتسب را می‌بایست بازوی عمل‌کننده و قوه اجرایی تسهیل بازار و بنای بازارها و متوالی رونق داد و ستد سالم (Esposito, 2003: 114) در بازار اسلامی به‌شمار آورد. البته ورودی این امر بسته به نوع بازارها و چگونگی نظم مبتنی بر اقتصاد، خود قواعد مجزایی را می‌طلبد که در بازارهای رقابت‌پذیر (بازار) در قالب مقابله با انحصار و تسهیل رقابت و در بازارهای رقابت‌ناپذیر (نابازار) از طریق مقررات بخشی و عنداللزوم؛ قیمت‌گذاری نمود پیدا می‌کند.

از میان صلاحیت‌های اقتصادی محتسب، مهم‌ترین وظیفه رقابتی حسبه را «حفظ تمامیت بازار» دانستیم که باید آن را وجه مشترک صلاحیت‌های حسبه قلمداد نمود. بنابراین؛ حفظ رقابتی که توسط حسبه صورت می‌پذیرد، ممکن است به صور گوناگونی جلوه کند که مهم‌ترین مصادیق آن را در این مقال مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

نظارت بر بازار و نظام بخشیدن بدان

مراد از نظارت بر بازار و نظام بخشیدن بدان در منابع اسلامی، علاوه بر سلامت بازار از حیث اخلاق حسنه، نظم عمومی و عدم امتزاج حلال و حرام، نظام ظاهری فیزیکی نیز می‌باشد.

از برخی احادیث وارده در مورد بازار مسلمین^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۲: ۶۶۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۴: ۲۷۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۷: ۳۴) این گونه دریافت می‌شود که اصولاً بازار و عمارت‌های وابسته به آن جزء اموال عمومی بوده که در قالب نهاد حسبه تحت نظارت حکومت اسلامی محسوب می‌شده است. از این جهت می‌توان ماهیت بازار در نظام حقوقی اسلام را نهادی عمومی و غیردولتی به حساب آورد.

در تعالیم رقابتی اسلام رعایت جزئیات آداب نیز مد نظر است تا مبادا از جهت عدم رعایت اصول رقابتی بازار مسلمین با حرام ممزوج شود. از این رو روایات فراوانی بر لزوم سلامت بازار دلالت دارند که علاوه بر موارد فوق، نمونه‌ای دیگر عبارت است از: «هر کس که به داد و ستد می‌پردازد باید از پنج خصلت پرهیز کند: ربا، قسم، پوشاندن عیب، ستایش کالا هنگام فروش آن و سرزنش از آن در وقت خرید»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۱۴).

حفظ بازار: رسالتی بزرگ برای حسبه

در میان نظام‌های حقوقی نوین، به منظور حفظ بازار ضوابط و مقرراتی در نظر گرفته شده که از جمله آنها می‌توان به قواعد راجع به کمیسیون تجارت فدرال در آمریکا، شورای رقابت در ایران و کمیسیون اتحادیه اروپا اشاره نمود.^۳ بدیهی است عمر این گونه ضوابط و نهادها بسیار کمتر از ضوابط رقابتی در اسلام است؛ چرا که در نظام رقابتی اسلام، نهاد حسبه دارای تجربه‌ای فراوان است که علاوه بر کارکردهای اخلاقی و دینی، کارکرد رقابتی آن مثال‌زدنی است. در این مقام به

۱- «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ» امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: بازار مسلمانان مانند مساجد آنان است، پس هر کس بامداد به جایی که صاحب معین نداشت سبقت گرفت او به آن مکان سزاوارتر است از دیگران تا شب سر رسد. (بروجردی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ج ۲۳: ۲۴۰)

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ خِصَالٍ وَإِلَّا فَلَا يَشْتَرِينَ وَلَا يَبِيعَنَّ الرِّبَا وَالْحَلْفَ وَكَيْفَ الْعَيْبِ وَالْحَمْدُ إِذَا بَاعَ وَالذَّمُّ إِذَا اشْتَرَى.

۳- برای مطالعه در این خصوص رک: مقاله «مطالعه نهادهای حقوقی نظارت بر بازار رقابتی (در ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده)». نگارش محمدحسن صادقی مقدم و محمدصادقی (۱۳۹۲). مجله پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی، دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین.

ذکر رسالت بزرگ حسبه در نیل به تمامیت بازار پرداخته و با تفحص در احادیث و روایات مصادیقی از این مهم را متذکر خواهیم شد.

از جمله صلاحیت‌های محتسب که رابطه وثیق و نزدیکی با حفظ بازار دارد، نظارت بر سلامت و صحت پیمان‌ها، نحوه سنجش و اندازه‌گیری وزن و کیل، جلوگیری از گران‌فروشی، منع احتکار و برقراری عدالت در ترازوهاست^۱ (بروجردی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ج ۲۳: ۳۱۸-۳۱۹).

از دیگر موارد صلاحیتی محتسب در تحقق سلامت بازار اقتصادی، نظارت بر سلامت کالاها، عرضه شده از حیث عدم تدلیس، فریب و نیرنگ، شفافیت در معاملات، حمایت از حقوق مصرف‌کننده، جلوگیری از گران‌فروشی و احتکار و... قابل‌امعان نظر خواهد بود.

برای بحث بیشتر در مصادیق فوق، به علت اهمیت و عمومیت «شفافیت در بازار» و مقوله «حقوق مصرف‌کننده»، تنها به همین دو مورد اکتفا می‌کنیم و بحث از «احتکار» و «قیمت‌گذاری» را به مباحث آتی وا می‌گذاریم.

در بحث از بُعد رقابتی ناظر به حسبه در حقوق مصرف‌کننده در فقه اسلامی، مهم‌ترین بحث را می‌توان این‌گونه مورد اشاره قرار داد که معمولاً در متون فقهی، حمایت شارع، مربوط به صنف و قشر ضعیف در معامله است که حسب مورد شامل هر دو طرف معامله می‌گردد. نمونه بارز رقابتی این امر را که معمولاً فقها در بحث از «آداب‌التجاره» بدان نائل گردیده‌اند، می‌توان «بیع تلقی‌الربکان» دانست که به موجب آن مشتری جنسی را از گروهی که می‌خواهند آن را به داخل شهر ببرند، قبل از ورود به شهر و اطلاع از قیمت آن در شهر، می‌خرد و در این حالت، شارع، حق خیار غبن را به فروشنده داده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۲: ۱۴-۱۵؛ حلی، ۱۴۰۵ هـ.ق: ۲۵۷؛ علامه حلی، بی تا، ج ۱: ۱۶۰ و ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۲: ۱۷۰ و ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۲: ۱۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ هـ.ق،

۱- ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْراً الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَيْتِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جَلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرَكٍ وَ بَحْرٍ كَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِهُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرُّونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لَا تُخَافُ بَأَثَمَتَهُ وَ صَلَاحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتَهُ وَ تَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقاً فَاحِشاً وَ شُحاً قَبِيحاً وَ اخْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّماً فِي الْبِيَعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَالِيهِ فَامْتَنِعْ مِنَ الْاِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُتَبَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْمَهُ بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَنَكَّلْ بِهِ وَ عَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ج ۳: ۱۷۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۳۳۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۲: ۲۸۸؛ میرزا حبیب‌الله رشتی، ۱۴۰۷ هـ.ق: ۴۲۷-۴۲۸؛ شهید صدر، ۱۴۱۷ هـ.ق: ۶۵۲؛ خویی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۲: ۱۳).

با توجه به اینکه بحث از حقوق مصرف‌کننده - به نحو خاص - از حوصله این نوشتار خارج است، تنها به همین مورد اکتفا می‌کنیم؛ اما این را هم باید در نظر بگیریم که از مصادیق دیگر حقوق مصرف‌کننده در فقه اسلامی که می‌توان در زمینه تمامیت بازار نیز در نظر داشت و محتسب را متولی حفظ رقابت در آن دانست، عبارتند از: حق به دست‌آوری کالا و خدمات سالم و بی‌عیب، حق برخورداری از اطلاعات کامل، حق انتخاب، حق برخورداری از حمایت دولت و... (رک: رهنمون و شیخ الاسلامی، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۷). از این رو بر محتسب به عنوان متولی بازار در فقه اسلامی لازم است که علاوه بر وظایف و صلاحیت‌های فوق‌الذکر، مقوله‌هایی از جمله: اصل شفافیت بازار، اصل دسترسی یکسان به اطلاعات (منع رانت و اطلاعات نهانی) و لزوم صحت داده‌های اطلاعاتی بازار بر اساس اصول گزارش‌گری حسابرسی را در نظر بگیرد تا از این طریق نیل به بازار رقابتی تسهیل گردد که مبنای فقهی آن‌ها را می‌بایست ناظر به تحریم ربا، نهی از غبن، تدلیس، تفریر^۱ و جلوگیری از فریب و نیرنگ^۲ در بازار و معاملات محسوب نمود.

جلوگیری از احتکار در بازار

آنچه که از صلاحیت‌های رقابتی محتسب برشمردیم، غالباً اموری هستند که به فراخور مسائل جدید قابل تطبیق بر حسب می‌باشد. لکن در وظیفه و صلاحیت رقابتی محتسب که در منابع فقهی به وفور بدان پرداخته‌اند، بحث از تسعیر (قیمت‌گذاری)، مذمت ربا و منع احتکار (رک: نهج البلاغه - نامه ۵۳) است.

برخی از فقیهان با بیان مفهوم احتکار تحت عبارت «حبس کالا و طعام به امید افزایش قیمت» قائل به حرمت احتکار شده‌اند^۳ (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۳: ۲۱۸؛ بهبهانی، ۱۳۱۰ هـ.ق: ۱۴؛ نراقی،

۱- فریب دادن طرف معامله با روشی دروغین، برای علاقه‌مند کردن او به معامله که می‌تواند قولی یا فعلی باشد.

۲- احتکار الطعام و هو حبسه بتوقع زیاده السعر. و الأوقی تحریمه مع استغناؤه عنه، و حاجه الناس إليه، و هو اختیاره فی الدروس، و قد قال النبی صلی الله علیه و آله: «الجالب مرزوق، و المحتکر ملعون»

۱۴۲۵هـ.ق: ۵۵؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹هـ.ق، ج ۱۲: ۳۵۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱هـ.ق، ج ۲: ۲۹۴؛ خویی، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۲: ۱۳).

مرحوم فاضل مقداد در کتاب کنزالعرفان و در بیان آیات الأحکام ذیل آیه شریفه «یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَكْنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ»^۱ تصریح نموده است: «در اینجا دو حکم در مورد احتکار ذکر می‌گردد:

۱- گفته شده است: احتکار کراهت دارد، چون امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «احتکار کردن طعام و درمانده گذاشتن مردم، کراهت دارد.

۲- گفته شده است: احتکار حرام است و این قول صحیح تر است، چون در حدیث آمده است: «جلب کننده‌ی روزی مورد رحمت خدا و محکوم دور از رحمت خدا و ملعون می‌باشد» (بی‌تا، ج ۲: ۵۲۵؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۷ به بعد).

با عنایت به صلاحیت محتسب در «حفظ تمامیت بازار»، تردیدی باقی نمی‌ماند که از موارد لزوم ورود محتسب برای «حفظ بازار»، مقابله با احتکار و اجبار به فروش کالای احتکار شده می‌باشد (نراقی، ۱۴۲۵هـ.ق: ۵۶). اما نحوه اعمال این وظیفه را باید با توجه به نوع بازارها متفاوت دانست. چرا که در اقتصاد کنونی، ما با در نوع اقتصاد مواجهیم؛ یک نوع، اقتصاد دولتی است و نوع دیگر آن، اقتصاد خصوصی است که قسم اخیر خود، به دو قسم بازارهای رقابت‌پذیر و بازارهای رقابت‌ناپذیر قابل تفکیک خواهد بود. بنابراین، بدیهی است که برای «متوگی حفظ رقابت» امکان ورود به هر دو نوع از قسم‌های اقتصاد خصوصی وجود دارد ولی نحوه ورود وی در بازار، به جهت منع انحصار و از مجرای حقوق رقابت، و در نابازار به دلیل قیمت‌گذاری و از مجرا و خروجی مقررات بخشی خواهد بود.^۲

نرخ‌بندی و قیمت‌گذاری کالاها:

نقطه ثقل تفکیک «بازار» از «نابازار» را با توجه به آراء رقابتی فقها می‌بایست بحث

۱- سوره یوسف (۱۲)، آیه ۸۸

۲- برای مطالعه تفصیلی در این خصوص رک: صادقی، محمد. (۱۳۹۳). «تفکیک بازار از نابازار و تأثیر آن بر گستره اعمال حقوق رقابت» پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، به راهنمایی دکتر محمود باقری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

«قیمت گذاری» در بازار دانست. از این رو در این مبحث به طور اختصار به رویکرد فقها در مورد قیمت گذاری می پردازیم تا از این طریق نقش حسبه را در این امر مشخص نماییم و ثابت کنیم که در فقه اسلامی تفکیک بازار رقابت پذیر از بازار رقابت ناپذیر به درستی قابل تمییز است.

در حقوق رقابت اسلامی اصولاً بازار و داد و ستد بر روند طبیعی و آزادی مبادلات و عرضه و تقاضا استوار است و حاکم ابتدائاً اختیار قیمت گذاری را ندارد. با این حال، علی رغم این که روایات فراوانی بر رد قیمت گذاری و منع تسعیر وجود دارد و غالب فقها بر حرمت نرخ گذاری فتوا داده اند، برخی فقیهان در شرایط اضطرار و خاص قائل به امکان قیمت گذاری شده اند.^۱ البته این مقاله به دنبال ذکر اقوال مختلف نیست. بلکه در پی آن است که با در نظر گرفتن آراء کلی فقیهان، ثابت نماید که برای تدوین حقوق رقابت اسلامی از مجرای نهاد حسبه لازم است میان بازارها از حیث رقابت پذیری تفکیک نمود. از این رو عمده تکیه ما، بر استدلال فقها در زمینه «قیمت گذاری» و «تسعیر» می باشد که آن ها را می بایست عبارت از مخالفت تسعیر با قاعده تسلیط، مخالفت با تجارت رضایتمندانه و آزادی اراده^۲ و روایات وارده^۳ دانست.

برخی از مؤلفان در زمینه حقوق رقابت اسلامی، برخی ابعاد حقوق رقابت را در فقه امامیه کنکاش نموده اند (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰: ۸۶-۱۱۷) اما نکته مهمی که بدان اشاره ای نکرده اند، جایگاه ابزارهای کاربری فقهی در «بازارهای رقابت پذیر» و «بازارهای رقابت ناپذیر» در نظرگاه حقوق رقابت اسلامی است. ایشان در نتیجه گیری از نظرگاه فقهای امامیه از جایگاه و نقش قاعده حقوقی در بازار این گونه آورده اند که «... حاکم اسلامی موظف است برای اصلاح نظام معاملاتی در راستای اهداف مورد نظر شارع مداخله کند» (همان: ۱۱۷) اما در این باره قالب و محدوده دخالتی شارع برای اصلاح نظام معاملاتی را در قالب قاعده حقوقی رقابت بیان نکرده و با اشاره ای گذرا به اقوال مختلف فقهی در قالب «ادله مخالفان قیمت گذاری» و «ادله قیمت گذاری در شرایط خاص» به نتیجه فوق نائل گردیده اند.

۱- در این خصوص رک: رشوند بوکانی، ۱۳۹۰: ۸۶ به بعد.

۲- «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (سوره نساء/ آیه ۲۸)

۳- «وَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَوْ أَسْعَرْتُمْ لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَتَنْقُصُ فَقَالَ ع مَا كُنْتُ لَأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدَعِهِ لَمْ يُحْدِثْ لِي فِيهَا شَيْئًا فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَا كُلُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ».

بنابراین، این نوشتار در مقام پاسخ به سؤال فوق که «قالب و محدوده دخالتی شارع برای اصلاح نظام بازار و معاملات چیست»، این گونه پاسخ می‌دهد که قالب اصلی برای اصلاح نظام بازار در نظر شارع، نهاد حسبه است. اما محدوده و نحوه دخالت بر نظام معاملات و بازار را باید با توجه به مفاهیم بازار و نابازار به تفکیک بررسی نمود و بیان داشت که:

۱- شارع و مقنن در راستای نیل به تمامیت بازار با دو مقوله متفاوت مواجه است که هر یک ساختار حقوقی متفاوتی را طلب می‌نماید. بنابراین حسبه؛ به عنوان قالب نیل به بازار در حقوق اسلامی، همان گونه که قابلیت ورود به بازارهای رقابت‌پذیر را دارد، امکان ورود به نظام نابازار (بازارهای رقابت‌ناپذیر) را نیز خواهد داشت اما به این دلیل که در بازارهای رقابت‌پذیر، حاکمیت اراده و اصل آزادی معاملات حاکم است و آنچه قیمت را معین می‌کند، رفتار اقتصادی طرفین معامله می‌باشد، نمی‌بایست به قیمت‌گذاری پردازد بلکه باید از طریق اعمال قواعد حقوقی رقابت به مقابله با انحصار پردازد. این در حالی است که برای اعمال صلاحیت در نابازار، صلاحیت قیمت‌گذاری را خواهد داشت زیرا در این نوع از بازارها، به علت ماهیت رقابت‌ناپذیر بودن آن، بخش خصوصی توان رقابت را ندارد.

۲- نکته آخر در این بحث آنکه؛ شارع و مقنن به جهت اصلاح نظم معاملاتی، لازم است مداخله‌ای نظام‌مند داشته باشد که متناسب با قاعده و نوع بازار باشد. بنابراین، قالب نظام بازار، آزادی قراردادهای و تسهیل رقابت از مجرای حقوق رقابت است. در حالی که قالب ورود به مقوله نابازار، قوانین و مقررات بخشی خواهد بود که «قیمت‌گذاری» را باید یکی از مجاری آن دانست.

۴. مطالعه موردی رابطه حسبه با حقوق اقتصادی

پس از بیان مفاهیم عمومی از حسبه در مباحث پیشین، در این مقال به صورت دقیق‌تر و جزئی‌تر به نقش حسبه در حقوق اقتصادی اسلام ذیل مباحث مختلف اشاره خواهیم کرد. در نهایت نیز به جایگاه نهاد حسبه در تفکیک بازار از نابازار اشاره نموده و آن را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۵. پرداختن به فقه معاملات، ادعایی بر نادیده گرفتن جوانب رقابتی حسبه

مطالعه منابع فقهی به خوبی نشان می‌دهد که در منابع اسلامی و تألیفات فقها، مباحث راجع به

مقوله بازار و اهمیت آن ذیل مباحثی چون «کتاب التجاره»، «کتاب البیع» و «کتاب المکاسب» مورد اشاره قرار گرفته و در این میان بحث از بازار که از زمینه‌های مهم وظایف حسبه و محتسب برشمرده می‌شود، کمتر به عنوان باب یا کتابی مجزا و یا مبحثی منسجم در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد ضوابطی که در ابواب معاملات برای داد و ستد مقرر شده است، تنها نمونه‌هایی برای رقابتی کردن بازار در فقه اسلامی است و در این زمینه نباید به ابواب معاملات بسنده کرد. زیرا این امر، در قرارداد میان فروشنده و خریدار خلاصه نمی‌شود بلکه تمامی ابعاد و زمینه‌ای بازار؛ اعم از تولیدکننده، مصرف‌کننده، خریدار، فروشنده و دیگر فعالان بازار را در بر می‌گیرد. از این رو آنچه در این باره مسلم است، نظارت بر بازار از وظایف مهم حسبه بوده که ملتزم بوده است تا آموزه‌های و منویات اسلامی را در حیطه بازار به منصفه ظهور و اجرا گذارد. بدین سان می‌توان این امر را مورد نقد قرار داد و بیان داشت که بهتر است فقیهان و حقوق‌دانان در پرداختن به امور راجع به بازار، به ابعاد رقابتی نهاد حسبه نیز توجه نموده و زمینه‌های مختلف آن را مورد کالبد شکافی قرار دهند. درک ضرورت این امر زمانی محقق می‌شود که بتوان دریافت که با توجه به اهمیت بازار و لزوم اجرای دستورات اسلامی در آن می‌توان نهادی به نام حسبه را در نظر گرفت که همانند نهادهای کنونی؛ از جمله نهادهایی چون سازمان بورس و اوراق بهادار، شورای رقابت، سازمان خصوصی‌سازی، بانک مرکزی و... قابلیت‌های فراوانی داشته باشد. البته تشبیه حسبه به این نهادی عمومی غیر دولتی به معنای تقدّم نهادهای نوین بر حسبه نیست؛ بلکه نهادهای فوق‌الذکر تنها برای تقریب بحث به ذهن مورد اشاره قرار گرفت. از سوی دیگر به وضوح می‌توان قواعد حسبه را بر تمامی این دسته از نهادها- که از برخی از آنها نام برده شد- اعمال نمود که این خود گواهی بر پویایی این نهاد منحصر به فرد در فقه اسلامی است. از این رو در حال حاضر نهادهایی از جمله سازمان تعزیرات حکومتی و نهادهای مورد اشاره، در جهت صلاحیت‌های محوله اقتصادی و رقابتی نهادینه شده‌اند ولی به نظر می‌رسد بتوان بسیاری از وظایف آنها را در قالب نهاد حسبه و به نحو احسن مورد تدقیق قرار داد و از این حیث با نظام‌مند کردن آن، از تشّت و تعدد نهادهای رقابتی نیز جلوگیری نمود.

تأملی در معرفی حقوق رقابت به عنوان زمینه‌ای از حسبه

با قابلیت‌هایی که از نهاد حسبه در حقوق اقتصادی اسلام معرفی گردید، این پرسش به ذهن

متبادر می‌گردد که آیا می‌توان قدم را از این حد هم فراتر گذاشت و صراحتاً مبنا یا ابزار فقهی و اسلامی حقوق رقابت را حسبه دانست؟

پاسخ به این پرسش شاید اندکی دشوار باشد اما با تعریفی که از مفهوم حسبه ارائه شد و نیز اصطلاح رقابت؛ به معنای نگهداری کردن، انتظار کشیدن (معین، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۶۶۶) و همچنین معنای حقوق رقابت، می‌توان نتیجه گرفت که در اصطلاح، «حقوق رقابت» نیز همین معنا از رقابت مورد نظر است؛ چرا که در محیط بازار، هر کنش‌گری مراقب رقیب تجاری خود است و فعالیت‌های او را به دقت تحت نظر دارد تا مبادا مغلوب او شود (غفاری فارسانی، ۱۳۹۱: ۶). از این رو این ادعا گزافه نیست که لااقل یکی از مبانی فقهی و اسلامی حقوق رقابت را نهاد حسبه قلمداد کنیم؛ اما اینکه آیا در تقابل بازار (بازار رقابت‌پذیر) و نابازار (بازار رقابت‌ناپذیر)، حسبه را باید بازار و ابزار کنترل و نظارت بر آن را حقوق رقابت به حساب آورد، یا اینکه آن را نابازار دانست که در پی خود، مقررات بخشی را لازم داشته باشد، محل بحث فراوان است که در مباحث سابق اشاره‌ای بدان نمودیم و در مبحث نهایی این نوشتار نیز به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

حسبه؛ نهادی در راستای نیل به بازار و نابازار

مطالب فوق این نتیجه را در پی داشت که بتوان نهاد حسبه را به عنوان ابزاری برای حقوق اقتصادی اسلامی و الگویی برای تفکیک بازار از نابازار در فقه، پذیرفت. از این رو پذیرش این مبنا، این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که نهاد حسبه ملاک و ممیزه‌ای برای تمایز بازار از نابازار در حقوق اسلامی باشد و محتسب را بتوان به عنوان نهاد حافظ رقابت و مدافع تمامیت بازار شناسایی نمود. اما شناسایی حسبه و محتسب به عنوان سمبل و متوالی حفظ رقابت در حقوق اقتصادی اسلام بدین معنا نخواهد بود که برای آن حد و مرزی نباشد. بلکه شایسته است تا از طریق تفکیک انواع بازار از حیث رقابت‌پذیری، ضمن رفع توهم یگانگی بازارهای رقابت‌پذیر و بازارهای رقابت‌ناپذیر در حوزه حقوق اقتصادی، جایگاه واقعی حقوق رقابت که همان تسهیل بازار است، در حقوق اسلامی مشخص شود. برای درک دقیق این مهم در مبحث آتی به نسبت حسبه با دو مقوله بازار رقابت‌پذیر (بازار) و بازار رقابت‌ناپذیر (نابازار) خواهیم پرداخت و وضعیت حقوق اقتصادی اسلام را در این زمینه نمایان می‌سازیم.

تناسب میان حسبه با بازار و نابازار

در بخش‌هایی از اقتصاد، حقوق رقابت قابلیت اعمال را دارد و از این حیث می‌توان بازار را حفظ و تسهیل نمود و با انحصار مقابله کرد. در حالی که در بخش‌های دیگری از اقتصاد، به دلایل ماهوی و ساختاری قواعد رقابت قادر به تنظیم و نیل به اهدافی نظیر اهداف بازار نیست. به عبارتی حقوق رقابت معمولاً در این بخش‌ها اجرا نمی‌شود. لذا باید این بخش از اقتصاد را از طریق مقررات بخشی به عنوان ابزارهای حقوقی خاص ضابطه‌مند نمود.^۱ بخش اخیر اقتصاد را «بازار رقابت‌ناپذیر» یا «نابازار» می‌نامیم که ساختار آن به گونه‌ای است که نیروهای رقابتی قادر به فعالیت نخواهند بود و یا فعالیت آنان با هزینه‌ها و مشکلات فراوانی همراه خواهد بود. در حالی که عنصر اساسی بازار رقابت‌پذیر در تمیز از بازار رقابت‌ناپذیر، ویژگی دادوستد داوطلبانه و آزادی انتخاب است (رنانی، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۶۱). با درک تفاوت بازار از نابازار، حال به بررسی تعامل نهاد حسبه با هر یک از آن‌ها می‌پردازیم و در نهایت ثابت خواهیم نمود که حسبه؛ را که نمودی از حقوق رقابت اسلامی دانستیم، هم در مورد بازارهای رقابت‌پذیر قابلیت ورود دارد و هم در زمینه بازارهای رقابت‌ناپذیر (نابازار). بنابراین باید امکان اعمال آن را هم در حقوق رقابت و هم مقررات بخشی صادق بدانیم. اما اعمال نهاد حسبه بر بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر متفاوت بوده و بدین صورت جلوه می‌کند که نوع دخالت آن در بازار، به منظور جلوگیری از انحصار، ولی در نابازار به منظور قیمت‌گذاری خواهد بود. بنابراین این که برخی فقیهان معتقدند «محتسب نمی‌تواند روی اجناس نرخ‌گذاری کند، چرا که نرخ به دست خداوند است پس نباید امام و والی در این مسأله دخالت کنند به جز در سال‌های قحطی، زیرا نرخ‌گذاری حرام است و در زمان پیامبر هم نرخ‌ها بالا رفت به آن حضرت عرض کردند ای پیامبر خدا برای ما نرخ مشخص کن حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی است که می‌گیرد و می‌دهد و روزی‌رسان است و نرخ‌ها را تعیین

۱- برای مطالعه تفصیلی در این خصوص و معنای بازار و نابازار رک: صادقی، محمد. (۱۳۹۳). «تفکیک بازار از نابازار و تأثیر آن بر گستره اعمال حقوق رقابت» پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، به راهنمایی دکتر محمود باقری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

می‌کند^۱» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۳۹؛ منتظری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲: ۲۸۲). را باید ناظر به بازارهای رقابت‌پذیر دانست که البته اعمال آن در عرصه نابازار نه تنها مردود نیست، بلکه همان‌طور که اشاره کردیم، لازم و ضروری هم خواهد بود که این مهم از طریق مقررات بخشی تحقق می‌یابد. با توضیحات فوق این نتیجه به دست خواهد آمد که قواعد فقهی و حقوقی مبتنی بر بازارهای رقابت‌پذیر و بازارهای رقابت‌ناپذیر یکسان نیستند و هم‌چنین این که بازارهای رقابت‌پذیر و بازارهای رقابت‌ناپذیر به ترتیب، به مثابه مرکز ثقل و هسته سخت حقوق رقابت و مقررات بخشی هستند، تمایز آن‌ها در عرصه عمل علاوه بر اینکه امری طبیعی است، ضروری و عقلی نیز تلقی می‌گردد. بنابراین، در زمینه تعامل بازار و نابازار لازم است این ترتیب رعایت گردد. بدین معنا مولود اقتصاد خصوصی را باید بازار و حقوق رقابت به حساب آورد؛ در حالی که ماحصل و مولود اقتصاد دولتی، نابازار است که در پی خود، مقررات بخشی را به ارمغان خواهد داشت. لذا می‌بایست در حیطه معاملات رقابتی مرتبط با حسبه نیز این تفکیک را در نظر داشت و حسبه را در هر دو بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر مورد بهره‌برداری قرار داد.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در بررسی روابط میان رشته‌ای حقوق و اقتصاد این ضرورت را نمی‌توان انکار کرد که کارایی نظم حقوقی رقابت در گرو بررسی همه جوانب بازارها و نوع تعامل قواعد حقوقی با آن‌هاست. در این میان درک نهادهای حقوقی برای نیل به قاعده حقوقی رقابت بیش از هر چیز اهمیت دارد. شاید در بادی امر، با این استدلال که حقوق رقابت مقوله‌ای بدیع است و در نظام‌های کهن جایگاهی ندارد، وجود نهادهای رقابتی در اسلام مورد تردید واقع شود. اما این نوشتار با بررسی نهاد حسبه در حقوق اسلامی این‌گونه تردیدها علیه نظام رقابتی اسلامی را برای همیشه مطرود و بلاوجه نمود و بر اساس قواعد و رهیافت‌های اسلامی به معرفی نهاد حسبه به عنوان نهادی فرابخشی

۱- و لا يجوز للمحتسب تسعير البضائع على أربابها، فإن المسعر هو الله - تعالى - فلا يتصرفن فيه الإمام و الوالی، فإن فعل ذلك إلاً في سنين القحط كان ذلك محرماً، إذ غلا السعر على عهد رسول الله «ص» فقالوا: يا رسول الله، سقر لنا. فقال رسول الله «ص»: «إن الله - تعالى - هو القابض و الباسط و الرازق و المسعر، و إني لأرجو أن ألقى الله و ليس أحد يطالبني بمظلمه في نفس و لا مال.

و عمومی غیردولتی در تحقق بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر پرداخت.

ماحصل نگارش را می‌توان به نتایج زیر منتهی نمود که درک جامع از بازار و نابازار و حمل آن‌ها بر نهاد حسبه این نتایج را به دنبال خواهد داشت:

۱- در منابع اسلامی مفهوم حسبه بیشتر در ابواب حکومتی از جمله امر به معروف و نهی از منکر بحث شده و در زمینه حقوق رقابت اسلامی مبتنی بر حسبه نوشته جامعی وجود ندارد. از این رو نوشتار حاضر در مقام پر کردن برخی جوانب این خلأ بر آمده است.

۲- شاید از دلایل عدم توجه به کارایی رقابتی حسبه در حقوق اسلامی، شاخ و برگ دادن فراوان به ابواب عقود و معاملات باشد؛ به گونه‌ای که فقیهان جوانب مرتبط با بازار را در «کتاب التجاره»، «کتاب البیع» و «کتاب المکاسب» آورده و از ذکر آن در قالبی مجزا اجتناب ورزیده‌اند.

۳- حسبه و متوگی اجرایی آن؛ محتسب در حقوق اسلامی دارای صلاحیت و کارکردهای متعددی است که این صلاحیت را با عنایت به هدف مقاله می‌توان به دو قسم صلاحیت‌های عام و صلاحیت‌های رقابتی تقسیم نمود. اهم صلاحیت‌های رقابتی حسبه عبارتند از: «نظارت بر بازار و حفظ تمامیت آن»، «جلوگیری از احتکار» و «امکان قیمت‌گذاری کالاها در بازارهای رقابت‌ناپذیر».

۴- در باب صلاحیت‌های رقابتی حسبه لازم است میان نوع بازارها، کارکردهای مختلفی را متصور گردید. زیرا همان‌گونه که در حقوق رقابت، بازار از نابازار به درستی قابل تفکیک است، در حقوق اقتصادی اسلامی نیز این تفکیک متصور و قابل قبول می‌باشد. بنابراین محتسب به عنوان متوگی بازار در اسلام، شخصیت حقوقی مستقل می‌یابد و می‌توان آن را به مثابه نهادی فرابخشی قلمداد نمود که نوع اعمال صلاحیت وی در بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر متفاوت خواهد بود.

۵- تفاوت در صلاحیت محتسب از حیث نوع بازار، را این‌گونه می‌توان توجیه نمود که به خلاف بازارهای رقابت‌ناپذیر، بازارهای رقابت‌پذیر ماهیتاً قابلیت قیمت‌گذاری ندارند بلکه رقابت و منع انحصار در آن‌ها خود به خود موجبات تعدیل قیمت را فراهم خواهد آورد. از این رو، نقطه ثقل «تفکیک بازار از نابازار» را با توجه به آراء رقابتی فقها می‌بایست بحث از «قیمت‌گذاری در بازار» دانست. لذا شارع در راستای نیل به تمامیت بازار با دو مقوله متفاوت مواجه است که هر یک

ساختار حقوقی متفاوتی را طلب می‌نماید. بنابراین حسبه؛ به عنوان قالب نیل به بازار در حقوق اسلامی، امکان ورود به نظام نابازار (بازارهای رقابت‌ناپذیر) را خواهد داشت و نمی‌توان صلاحیت آن را محدود به مقوله بازار (بازارهای رقابت‌پذیر) نمود و انگهی نوع اعمال صلاحیت آن در این بازارها متفاوت است و از قواعد حقوقی مختص به خود دستور می‌گیرد. چرا که در بازار، حاکمیت اراده و اصل آزادی معاملات حاکم است و آنچه قیمت را معین می‌کند، داد و ستد و رفتار اقتصادی طرفین معامله می‌باشد. بنابراین، قالب نظام بازار، آزادی قراردادهای و تسهیل رقابت از مجرای حقوق رقابت است. در حالی که قالب ورود به مقوله نابازار، قوانین و مقررات بخشی خواهد بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

[۱] ابن‌اخوه، محمد بن احمد القرشی. (۱۴۰۸). معالم القربه فی احکام الحسبه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

[۲] ابن‌منظور، محمد. (۱۴۰۸). لسان‌العرب. ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

[۳] انصاری دزفولی، مرتضی. (۱۴۱۵ ه.ق.). کتاب المکاسب. ج ۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

[۴] انصاری دزفولی، مرتضی. (۱۴۱۱ ه.ق.). کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات (ط- القدیمه). ج ۲، چاپ اول، قم: منشورات دارالذخائر.

[۵] آل بحر العلوم، سید محمد. (۱۴۰۳). بلغه‌الفقیه. ج ۳، تهران: مکتبه‌الصادق.

[۶] باقری، محمود؛ رشوند بوکانی، مهدی. (۱۳۸۷). حقوق رقابت و دفاع از تمامیت بازار در فقه امامیه. معارف اسلامی و حقوق، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۵۱-۸۶.

[۷] بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ ه.ق.). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. محقق/ مصحح: محمد تقی ابروانی - سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- [۸] بروجردی، آقاحسین طباطبایی. (۱۴۲۹ ه.ق). منابع فقه شیعه، ج ۲۳، ترجمه حسینیان قمی، مهدی - صبوری و محمدحسین، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- [۹] بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۳۱۰ ه.ق). رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی). چاپ اول، تهران: حاج شیخ رضا تاجر تهرانی.
- [۱۰] جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۶۸). دارالعلم للملایین. بی جا، انتشارات امیری.
- [۱۱] حرّ (شیخ) عاملی. (۱۴۰۳). وسائل الشیعه. ج ۱۲، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- [۱۲] حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ ه.ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - الحدیثه). ج ۱۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۳] حلّی (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا). تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه (ط - القدیمة). چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۱۴] حلّی (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ ه.ق). قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۵] حلّی (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ ه.ق). تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه). چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۱۶] حلّی (محقق)، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ه.ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوّم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۷] حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ه.ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۲، چاپ دوّم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۸] حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (فاضل مقداد)، (بی تا). کنز العرفان فی فقه القرآن. ترجمه بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی، چاپ اول، قم: پاساژ قدس، پلاک ۱۱۱.
- [۱۹] حلّی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ ه.ق). الجامع للشرائع. چاپ اول، محقق / مصحح: جمعی از محققین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.
- [۲۰] خمینی (امام) سید روح الله. (۱۴۲۱ ه.ق). کتاب البیع. ج ۲، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۱] خوبی (موسوی)، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ه.ق). منهاج الصالحین. چاپ ۲۸، قم: نشر مدینه العلم.
- [۲۲] راوندی، قطب الدین، سعید بن عبد الله. (۱۴۰۵ ه.ق). فقه القرآن. ج ۲، چاپ دوّم، قم: انتشارات

کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

- [۲۳] رشتی نجفی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۷هـ). فقه الإمامیه، قسم الخیارات. قم: کتابفروشی داوری.
- [۲۴] رشوند بوکانی، مهدی. (۱۳۹۰). حقوق رقابت در فقه امامیه، حقوق ایران و اتحادیه اروپا. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- [۲۵] رنانی، محسن. (۱۳۷۶). بازار یا نابازار؛ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- [۲۶] رهنمون، رئوف؛ شیخ الاسلامی، اسعد. (۱۳۹۰). «حمایت از حقوق مصرف کننده و قلمرو آن در فقه شافعیان و امامیه». مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی. شماره ۱، سال چهل و چهارم، صص ۷۷-۹۷.
- [۲۷] صادقی مقدم، محمدحسن؛ صادقی، محمد. (۱۳۹۲). مطالعه نهادهای حقوقی نظارت بر بازار رقابتی (در ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده)، مجله پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی. دانشگاه امام خمینی(ره) قزوین.
- [۲۸] صادقی، محمد. (۱۳۹۳). «تفکیک بازار از نابازار و تأثیر آن بر گستره اعمال حقوق رقابت» پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، به راهنمایی دکتر محمود باقری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- [۲۹] صدر(شهید) سید محمدباقر. (۱۴۱۷هـ ق). اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
- [۳۰] صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۹هـ ق). من لا یحضره الفقیه. ج ۴، چاپ اول، ترجمه علی اکبر غفاری و محمدجواد صدر بلاغی، تهران: نشر صدوق.
- [۳۱] صرامی، سیف الله(بی تا). نهاد حسبه در منابع فقه شیعه. نامه مفید، شماره دوم، قم: دانشگاه مفید.
- [۳۲] طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۰هـ ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
- [۳۳] عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین. (۱۴۱۴هـ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. ج ۷، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- [۳۴] عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰هـ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - کلانتر). چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- [۳۵] عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۲۲هـ ق). حاشیه شرائع الإسلام. چاپ اول، قم: دفتر

- انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۶] عاملی (شهید اول) محمد بن مکی. (۱۴۱۷ه.ق). الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه. ج ۳، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۷] غفاری فارسانی، بهنام. (۱۳۹۱). ضمانت اجراهای مدنی نقض قواعد حقوق رقابت. رساله دکتری رشته حقوق خصوصی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- [۳۸] فیض کاشانی (ملا محسن)، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ه.ق). الوافی، محقق / مصحح: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، ط ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- [۳۹] کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ه.ق). الکافی (ط- الإسلامیه). چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- [۴۰] کوک، مایکل. (۱۳۸۴). شایست و نشایست در اندیشه‌ی اسلامی. ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: نشر نگاه معاصر.
- [۴۱] الکتانی، عبدالحی (بی تا). التراتیب الإداریه. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۴۲] کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ه.ق). الکافی (ط- الإسلامیه). محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- [۴۳] لقبال، موسی. (۱۹۷۱). الحسبه المذهبیه فی بلاد المغرب العربی. الجزیره: الشركه الوطنیه للنشر و التوزیع.
- [۴۴] ماوردی، ابو الحسن علی بن محمد (بی تا). احکام السلطانیه. مصر: الأزهر.
- [۴۵] مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط- القدیمة). محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین؛ اشتهااردی علی پناه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- [۴۶] معین، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- [۴۷] منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. ج ۱، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- [۴۸] منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. ج ۲، قم: نشر تفکر.
- [۴۹] منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ه.ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. چاپ اول، قم: مؤسسه کیهان.
- [۵۰] نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر. (۱۴۲۵ه.ق). أنیس التجار (محشی). شرح سید محمد

کاظم طباطبایی و سید اسماعیل صدر عاملی و عبد الکریم حائری یزدی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- [51] Esposito(ed), John. (2003). The Oxford Dictionary of Islam. Oxford University Press.
- [52] Foster, Benjamin. (1970). Agoranomos and Muhtasib.
- [53] Ghabin, Ahmad. (2009). Hisba: Arts and Crafts in Islam, Harrassowitz.
- [54] Patricia Crone. (2002). Roman Provincial and Islamic Law: The Origins of the Islamic Patronate. Cambridge University Press.
- [55] Schacht, Joseph. (1982). An introduction to Islamic Law. 2nd edn, Clarendon press.